

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

یکشنبه: ۲۵/۰۹/۲۰۲۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۳

جلسه: ۱۷

صفحه ۱

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین.

بحثی را که عرض کردیم چون این راجع به مسأله اختلاف حدیث و مسأله متن و اختلافاتی که در متن هست به نظر ما خیلی تأثیرگذار است بحثی بود راجع به سنت اصولاً در صحبت‌های قبلی روشن شد که بعد از رسول الله راجع به سنت صحبت‌های شده بوده و انصافاً من حیث المجموع حس می‌کنیم که راجع به سنت و انحاء سنت و طروق ثبوت سنت و مسائلی از این دست اینها در دنیای اسلام خصوصاً بعد از عهد صحابه، از همان زمان صحابه و عهد تابعین کاملاً بحث رایج بوده و یکی از اساسی‌ترین قسمت‌های هم فقه و اصول فقه هم تاریخ اسلام هم حدیث هم عقاید و هم کلام غرض یک بحث بسیار سنگینی را این قسمت سنن پیغمبر دارد، راجع به سنت و صحبت‌های که راجع به سنن هست، صحبت‌ها خب خیلی طولانی است یعنی تخصصی و خیلی طول می‌کشد و به نظر من اگر بخواهیم تمام جهاتش را بررسی کنیم به نظر من حداقلش یک سال برنامه می‌خواهد و آنچه که الان می‌توانیم به نحو اجمال خیلی همچون مجمل و دسته‌بندی شده صحبت بکنیم این است.

اولاً یعنی در طی نقاطی این بحث را من توضیح می‌دهیم نقطه اول این است که اجمالاً در میان روایات اهل بیت و غیر اهل بیت علمای اسلام کلاً مسأله‌ای به نام سنت در مقابل قرآن در مقابل حکم الله یعنی سنن النبی در مقابل احکام الهی بوده این دیگر جای انکارش نیست و بعدها هم حتی تألیفات مستقلی راجع به سنن پیغمبر نوشته شده مثل همین کتاب ابن قیم که در سنن عملی رسول الله است فعلی رسول الله است چون سنن به تقسیم قولی و عملی به یک تقسیم ابتدایی چون بعد تقسیماتش را عرض می‌کنم یا سنن قولی داریم یا سنن عملی داریم و باز هر کدام هم دارای ارزش خاص خودش است این زادالمعاد ایشان الی هدی خیرالعبادات،

س: هدی خیرالعباد،

ج: زاد المعاد فی هدی خیرالعباد البته من عرض کردم یک هدی الساری داریم یا هدی الساری فی شرح البخاری، این آقای شرح ۲: ۴۵

می‌گفت من نسخه مؤلف را دادم مال خود هدی الساری ایشان ضبط کرده هدی، نه هدی حالا اگر این‌ها تو ذهن‌شان هدی بوده خب این هم می‌شود الی هدی خیرالعباد، یا الی هدی خیرالعباد، هدی را به معنای سنت گرفته و در میان این آقایون ما هم اخیراً مرحوم آقای طباطبایی قدس الله نفسه یک کتابی دارد به نام سنن النبی البته خیلی ضعیف است یعنی خیلی عادی است مقداری جمع کرده خیلی هم

س: جمع آوری است

ج: نه، جمع‌آوریش هم خیلی باز فنی نیست علی‌ای حال می‌خواهم بگویم که از قدیم تا زمان ما تا همین زمان ما بحث سنن کاملاً مطرح است و عرض کردیم آنی که در زمان دومی اتفاق افتاد در حقیقت همین بحث سنن بود و کیفیت امر سنن درباره سنن عرض کردم بحث زیاد است چون بناست نقطه نقطه بحث بگویم، نقطه اول بحث این است که آیا سنن جعل خود رسول الله

.....

است یا سنن هم جعل الهی است، در عده‌ای از اهل سنت دیدم بعضی از شیعه‌ها در این متأخر در این آقایون متأخر اسم نمی‌برم چون عرض کردیم بحث‌ها خیلی طولانی است نمی‌خواهم دیگر حالا اسم کسی برده بشود در آن‌ها معتقد اند که سنن هم در قرآن است لیکن ما نمی‌فهمیم رسول الله می‌فهمند این خلاصه این نظر حالا عرض کردم با خصوصیاتش و بحث‌هایش جای خودش در روایات ما که یک بابی دارد و قدیم‌ترین نوشته‌ما در این جهت در کتاب بصائر الدرجات صفار آمده مثلاً در بصائر الدرجات دو باب قرار داده باب التفویض الی النبی به نظرم چهارده تا روایت در این باب آورده باب بعدش با فاصله باب التفویض الی الائم و بعد از ایشان در کتاب کافی کافی شریف در همان کتاب الحجه یک باب قرار داده باب التفویض الی النبی و الائم علیهم السلام، یک باب است به نظر نه تا روایت دارد در کتاب کافی به نظرم شماره روایاتش نه تا است حالا اگر حافظه من خراب نشده باشد مجموع هردو باب را هردو باب مرحوم صفار در این کتابی که به نام اختصاص منسوب به شیخ مفید است در آن جا هم قسمتی از این روایت تفویض را آورده این قدیم‌ترین مصادر ما که بحث تفویض را آوردند آن وقت در این روایت تفویض یک نکته البته این در این باب است در ابواب دیگر هم تطبیق شده یعنی در این جا کلیش است جاهای دیگرش تطبیق شده آن وقت در این بابی که قرار دادند این است که ان الله فوض الی نبیه،

س: کافی ده تا است جلد یک،

ج: ده تا خب یکی اشکال ندارد حافظه خیلی خراب نشده نا امید نشویم بلی من خیال می‌کردم نه تا باشد حالا شاید یکش هم من دیدم مشترک است یعنی تکراری است من دوتا را،

س:

۶.۲

مجموعاً دیگر

ج: تفویض الی النبی و الائم

س: یک باب

ج: یک باب قرار داده باب التفویض، در صفار دوتا است اما در کتاب ایشان یکی است در اختصاص هم پشت سرهم آورده عنوان باب ندارد یادم می‌آید عنوان باب در اختصاص شیخ مفید ندارد اما آورده روایت را آورده اما عنوان باب الآن تو ذهنم نیست که در اختصاص شیخ مفید عنوان باب باشد، عرض کنم حضور با سعادت‌تان که این راجع به این روایات و یک در آن جا مسأله این است که ان الله فوض الی نبیه، دو مسأله این است که نکته فنی‌اش را در عده‌ای از روایات آمده و آن این که در شب مبعث کانما خداوند متعال این نفس رسول الله را قرار دادند برای دو مطلب یک مطلب به این که تمام حقایق وحی را که از زمان حضرت آدم بوده تا زمان ایشان تمام حقایق و حیانی را در قلب مبارک ایشان به اصطلاح قرار دادند تفویض کردند، انزال به تعبیر قرآن انزال حالا نزول یا انزال یا تنزیل یا وحی کان و حیاً تمام حقایق، دو این که در عده‌ای از روایات این در همه روایاتش نیست در عده‌ای از روایات که خداوند مصالح امت را تا روز قیامت به رسول الله نشان داد و امر این مصالح را در اختیار رسول الله قرار داد که رسول الله در شب مبعث در حقیقت دو نکته بود هم آن صلاحیت تلقی وحی بود به تمام حقایقش هم این صلاحیت تفویض صلاحیت تسنن و تقنین و قانونگذاری و جعل سنت، این را هم به این معنی که تمام مصالح عبادت تمام نقاط مثبت منفی مثبتات را به قلب

رسول الله نشان داد و این امر را در اختیار رسول الله قرار داد و فوض الی نبیه بلی تفویض به قلب، به رسول الله فرمودند که بگیرند این یک، دو این که در بعضی از روایاتش در همه اش نیست به آیه مبارکه تمسک شده ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا این آیه مبارکه الآن در ذهنم هست سال چهارم به اصطلاح هجرت است یعنی سال چهارم هجری در قصه ای نمی دانم یهود بنی قریظه است که است که به اصطلاح دستور داد که خانه هایشان را خالی کنند بعد آمده ما آتاکم الرسول فخذوه حالا آتاکم احتمال دارد که مراد وحی باشد، اما مانهاکم ظاهرش این است که خود پیغمبر نهی می کند ظاهرش این است غرضم این است که در این روایات در عده ای از روایات در باب به اصطلاح تفویض الی رسول الله این آیه مبارکه ذکر شده و در عده ای از روایات که آن روایات متفرق است این بابی که ایشان قرار داده باب کلی است آن روایات متفرق است موارد جعل سنن را در آن جا نشان داده که پیغمبر کجاها مثلاً سنن قرار داده این نقطه اول، نقطه اول که آیا طبق تصورات ما سنن به خود پیغمبر بر می گرده شاید هم آن دومی فکرش این بوده که حالا که سنن به ایشان بر می گرده ما هم حق تشریع داریم یعنی این تصور بوده که این حق تشریع به قول رسول الله به خاطر حکومت است ما هم که حکومت پیدا کنیم همین حق را پیدا می کنیم همچنان که ایشان تسنن می کردند و تشریع می کردند تقنین می کردند ما هم همین حق تقنین را داریم حالا به هر حال چون عرض کردم نکات مختلفی ذکر شده و من نمی خواهم فعلاً چون این مسأله به هر حال آنی که برای ما روشن بود در بحث گذشته این است که در باب سنت مشکلی پیش آمد به هر حال این بود این اشکال اجمالاً بود تا چه حدی بود چه خصوصیت بود البته این در دنیای غیر اهل بیت در دنیای اهل بیت که هیچ مشکل نبود خیلی مطلب روشن و واضح و بدیهی بود، این راجع به نقطه اول.

نقطه دومی که در این جا بحث می کنیم آن نقطه این است که مجموعه سننی را که به پیغمبر اکرم در روایات متفرقه نسبت داده شده این طور انسان احساس می کند که اصولاً سنن پیغمبر به نحو اساسی تقسیم می شود یکی سننی که در واجبات و در امور وجودی داشتند یکی هم سننی که در محرمات داشتند آن وقت در سنن واجبات البته هر دو نوع از سنت چه در واجبات چه در محرمات یا در مباحات یا در مستحبات فرق نمی کند در تمام این انواع سنت چه در الزام به فعل یا استحباب فعل یا الزام به ترک یا استحباب ترک در تمام این ها چیزی که به اصطلاح مطرح بود این بود که این سنن یا دائمی است یا موقت است همین سننی را که پیغمبر که سنن دائمی بیشتر به جانب و حیانی پیغمبر مربوط بود و سنن متغیر نسبت به وضع اجتماعی و حکومت و موضع گیری ها این همین خودش هم طبعاً محل اختلاف است مثلاً در سنن الزامیات به وجود در روایات دارد که خداوند نماز دو رکعت قرار داد رسول الله زاد در نماز به اصطلاح، در نماز و مغرب یک رکعت در آن سه تا نماز هم دو رکعت اضافه فرمودند و نماز صبح را به حال خودشان گذاشتند در این چهارتا نماز یا یک رکعت یا دو رکعت اضافه فرمودند آن وقت در روایتی است مال فضیل ابن یسار در آن جا می گوید سن رسول الله بعد می گوید فصارت السنه عدیل الفریضه این خیلی تعبیر عجیبی است این سنت این همان سنت ثابت است سنت ثابت رسول الله که دیدم مثلاً در کتاب های احناف سنت در دو قسم است سنت فرض و سنت غیر فرض، نه آن هم حرف بدی نیست حالا آن هم اما این تعبیر شاید دقیق تر باشد سنن ثابت رسول الله که این ها تا روز قیامت هست و به هیچ نحوی هم تغییر نمی کند مگر خود رسول الله،

مثل فریضه دیگر

ج: مثل فریضه حالا آن توضیح می‌دهم توضیحات بعدش خواهم آمد عرض کردم و سنن موقت هم که خب مثلاً در روایات دارد که پیغمبر بعد از فتح خیبر فرمودند که الاغ‌ها را نخورید می‌کشتند و می‌خوردند چون گوشتش به اصطلاح جایز بود، اهل سنت فهمیدند که این یعنی حرام است ان رسول الله حرم لحوم الحمر الاهلیه الاغ اهلی مراد همین الاغ متعارف که در بیابان‌ها هستند در مقابل در لغت عرب در مقابلش حمار وحشی دارند که مرادشان گوره خر است حمار اهلی در مقابل گوره خر ما الآن نمی‌گوییم الاغ اهلی الاغ وحشی می‌گوییم الاغ بود مطلق همین حیوان چهار پای معروف دراز گوش، و الاغ وحشی را هم می‌گوییم گوره خر اصطلاحاً بهش نمی‌گوییم الاغ وحشی لیکن در لغت عرب این جوری است حمار اهلی حمار وحشی، بعد پیغمبر در روایت ما دارد که این حکم موقت بود چون این‌ها غنائم خیبر را گرفته بودند باید این غنائم را به یک وسیله‌ای می‌رساندند به مدینه حدود دویست و پنجا کیلومتر فاصله این را باید می‌رساندند به مدینه خب اگر الاغ‌ها را می‌خوردند این وسط این‌ها را با چه می‌رساندند این به خاطر این بود اما اهل سنت عده زیادی‌شان از این سنت دائمی فهمیدند و مخصوصاً این عبارت معروف‌شان ان رسول الله به امیرالمؤمنین هم نسبت دادند حرم لحوم الحمر الاهلیه و المتعه عام خیبر در آن روایت‌شان یعنی در کتاب بخاری خوب دقت کنید چون این مطلبی است که باید توجه بشود این روایتی که عمر گفت متعتان کانتا علی عهد رسول الله این در کتاب بخاری نیامده بخاری این را نقل نمی‌کند این در مسلم آمده در صحیح مسلم هست مال عمران ابن حسین لیکن در خود کتاب بخاری این نیامده به جای این در کتاب بخاری از یکی از نوه‌های امیرالمؤمنین این پسر محمد حنفیه است ظاهراً با همین به قول امروزی‌ها به قول شوخی من با اموی‌ها بوده حسن ابن محمد حنفیه حسن پسر ایشان نقل می‌کند از جدش امیرالمؤمنین که ان رسول الله حرم لحوم الحمر الاهلیه و المتعه عام خیبر این را بخاری با این سند می‌کند از این راه، اما این که عمر قال متعتان از این راه نقل نمی‌کند و متأسفانه این نقل هم در کتاب مسند زید هم هست زیدی‌ها هم نسبت به متعه ضد ما هستند موضع‌گیری دارند آن‌ها هم دارند که همین مسند زید عن ابیه عن آبائه که ان رسول الله حرم و مرحوم شیخ شهیدثانی در کتاب شریف شرح لمعه که ما درس می‌گفتیم در بحث متعه دارد که با این که روایات اهل بیت تعارض دارد و تعارضش زیاد است در مورد متعه تعارض ندارد و همه دلالت بر جوازش می‌کنند این عبارت ایشان برای ما روشن نشد مگر مرادش از اهل بیت معنای خاصی باشد چرا؟ چون این حدیث در کتاب تهذیب هم آمده، در کتاب تهذیب شیخ طوسی منفرداً

س: عام خیبر

ج: بلی بلی بیارید از حسین ابن علوان عن عمر ابن خالد عن زید ابن، از همین کتاب آمده منبه ابن عبدالله عن حسین ابن علوان یا حسین ابن عبدالله حالا من طبقاش یک کمی یادم رفت اما بعدش عمر ابن خالد عن زید ابن علی به نظرم از کتاب سعد هم نقل می‌کند به نظرم یک سندی که سعد دارد این را مرحوم شیخ طوسی آورده تعجب است مرحوم شهیدثانی حتماً تهذیب را دیده که می‌گوید در تهذیب می‌گوید ایشان ما روایتی از ائمه علیهم السلام در حرمت متعه نداریم هرچه هست همه دلالت بر حرمت می‌کند می‌گوییم این روایت را در تهذیب ندیده یا ما حالا نسخه ما خراب است یا ایشان ندیده چون می‌دانید مطلع هستید که معروف است که تهذیب نسخه شیخ طوسی در اختیار شهیدثانی بوده بعد هم صاحب معالم در اختیارش بوده خط خودش است

س: اما ما رواه محمد ابن یحیی عن الجعفر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۵ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۱۷

ج: محمد ابن یحیی نمی شود، محمد ابن احمد ابن یحیی باید باشد

س: این جا فعلاً محمد ابن، بلی این جا اشتباهه

ج: بلی نمی شود ما تو هوا می خوانیم سند را تو هوا، گفتم هر وقت محمد ابن احمد ابن یحیی یا سند خرابی دارد یا متن این دیگر

قاعده کلی، محمد ابن یحیی جزء اعلام است، نه جزء

س: تو چاپ محمد ابن یحیی است قبلش محمد ابن احمد ابن یحیی است

ج: همین این هم محمد ابن احمد ابن یحیی

س:

۱۴: ۱۷

چاپی ندارد

ج: ابی جعفر احتمالاً برقی بود چون این ابی جعفر دوتا احمد ابن محمد ابن، هم رتبه هم هستند هر دو شان هم کنیه شان ابو جعفر

است یکی احمد برقی یکی احمد اشعری هر دو شان ابو جعفر است عن ابی جعفر حالا نمی دانم برقی مرادش است یا

س: عن ابی الجوزاء عن الحسین ابن علوان

ج: ابی الجوزاء منبه ابن عبدالله عن حسین ابن علوان عن عمر ابن خالد عن زید ابن علی عن ایبه عن آبائه عن علی ابن هم در

بخاری هم هست در کتب زیدیه هم آمده من شاید مثلاً شهید ثانی نظرش این بود در روایت اهل بیت نیامده این مثلاً در کتب

زیدیه است مثلاً، این در تهذیب است خب این روایت که در تهذیب است چون شهید ثانی من گاهی اوقات توی بحث های

خودمان یک بحث های خارجی را هم مطرح، اگر شرح لمعه تدریس فرمودید در بحث متعه می گوید ما روایت معارض نداریم

این چرا؟ روایت معارض است خب یا این روایت را ندیده ایشان یا مثلاً گفته مال زیدی هاست مثلاً

س:

۱۸: ۱۴

آن روایاتی که زیاد

س: این یکی هم روایتی

ج: بلی آقا

س: می گویند یک روایت است می گویم خب

ج: نه اصلاً ندارد معارض ندارد یکی بالاخره هست معارض حالا بفرمایید، به قول مدرس حالا گفت که همه رأی دادند که آن

مردک شاه بشود تو ایران آن مردک قلدر بعد مدرس گفت آقا پسر اگر من یکی

۳۴: ۱۸

من که نمی توانم گفتم نه، من که مخالفت کردم، حالا وقتی خواندن آراء را گفتند بالاتفاق ایشان مثلاً قبول کردند که شاه بشود،

گفت آقا من یکی رأی نفی دادم یکی من کو، رأی من حالا این یکی که هست بالاخره یک مورد ه الان ما بلی ان رسول الله حرم

عن علی ان رسول الله حرم لحوم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۵ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۱۷

س: حرم رسول الله صلی علیه و آله لحوم الحمر الاھلیه و نکاح المتعه

ج: این بلی،

س:

۱۹:۰

ندارد

س: يوم الخیر

س: يوم الخیر

ج: بلی نه این مسلم است این حدیث عرض کردم سنی‌ها دارند

س:

۱۹:۷

چیزی نمی‌گوید شیخ طوسی بیان ندارد

س: چرا ایشان و اما ما رواه فلان فان هذه الروایه وردت مورد التقیه و علی ما یذهب علیه مخالف الشیعہ

ج: با این که از کتاب زیدیه است مسند هست الآن تو مسند زید الآن چاپ شده فتوایشان هم الآن همین است یکی از چیزهای که الآن زیدی‌ها نسبت به ما حساسیت دارند همین مسأله متعه است چون جایز نمی‌دانند چندتا مورد با ما حساسیت دارند یکش هم همین است این را با ما حساسیت دارند اصلاً این متعه همین است دلیل‌شان و این طور که عرض کردم دیگر آن شب راجع به مسند زید هم اجمالاً صحبت کردیم یکی از موارد مسند زید این است البته یک نکته‌ای فنی چون بحث به قول ما با آقای خادمی بحث اختلاف متن هست نقل متن هست در بین اهل سنت بحث مفصلی راجع به متن این حدیث هم شده چون متن این حدیث دو سه جور نقل شده یکی متعه است بعد لحوم حمر است حرم رسول الله المتعه و لحوم، تو بعضیاش دارد که ان رسول الله حرم عام خیبر يوم خیبر لحوم الحمر الاھلیه و المتعه آن وقت این‌ها گفتند این يوم خیبرش می‌خورد به لحوم متعه را مطلقاً احتیاج به عام خیبر نبوده غرض یک بحثی دارند ایشان در این جا متعه را دوم آورده اما در متون اهل سنت همه این طور نیست حالا یادم هم نیست بخاری کدام یکی را آورده بخاری آورده این حدیث را نمی‌دانم اول متعه را آورده یا اول لحوم را این غرض چون آن‌های که می‌خواستند بگویند متعه مطلقاً حرام است می‌گویند متعه بعد آمد آن يوم خیبر به خصوص لحوم می‌خورد متعه مطلقاً حرام است حالا نمی‌دانم بخاری اگر دارید نگاه کنید این هم تو ذهنم نبود که، مسند زید هم الآن تو ذهنم نیست که آیا مسند زید متعه را اول آورده یا لحوم حمور غرض در متن حدیث این نکته هم هست که آیا این اول است یا آن اول است متعه اول است یا لحوم الحمر الاھلیه خیلی خوب این هم حالا یک نکته‌ای راجع به شهیدثانی بود که برگشت به این روایت علی ای حال در روایات ما هم این مطلب آمده لحوم حمور اھلیه آمده لیکن حمل شده بر سنن موقته رسول الله

س: چون این حکم موردی حکومتی است

ج: مورد حکم حکومتی بوده یعنی در روایت دارد، که این می‌خواستند ببرند تا مدینه پیغمبر گفت الاغ‌ها را نخورید نهی کرد که الاغ‌ها را نکشید نخورید چون این بالاخره یک وسیله‌ای می‌خواهد که این غنائم را ببریم برای مدینه، گندم بوده جو بوده نمی‌دانم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۵ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۱۷

خرما بوده این‌ها را اگر می‌خواهین ببرین شما الاغ‌ها را بکشید دیگر وسیله‌ای برای بردن نداریم پس این نهی نهی موقت است نهی دائمی نیست این یک قسمت، یک قسمت دیگر فرض کنید الآن نمی‌دانم ملاحظه کردید در اهل سنت روز به اصطلاح عید حتی می‌آیند تو همین چهار راه عزیزیه منی،

۵۵: ۲۱

سرهایشان را می‌تراشند می‌آیند تو مکه می‌تراشند در روایات ما اصرار دارد باید توی منی باشد سنت پیغمبر هم تو منی بوده بحث سر این است که آیا این سنت دائمی بوده

س: یا موردی

ج: یا موردی بوده؟ دقت کردید یعنی این الآن برای شما روشن شد که یک مقدار زیادی از اختلاف در دنیای اسلام فقط سر ثبوت این عمل نیست عمل ثابت است انما الکلام در تفسیر آن عمل که این را آیا حمل بر موردی بکنیم حکم حکومتی بکنیم یا حملش بکنیم بر حکم به اصطلاح دائمی، آن وقت این‌ها من توضیحات

س: نهی یوم خیبر عن اکل

۳۹: ۲۲

و عن لحوم الحمر الاهلیه

ج: عن المتعه و

س: نه اکل

۴۴: ۲۲

ج: نه در بخاری که متعه را هم آورده خب

س: بلی بعد این حدیث این یکی بعدش می‌گوید که

ج: به حسن بر می‌گرفته حسن ابن محمد حنفیه

س: آن‌که بلی از حسن ابن عن ابیهما است حسن ابن، حسن ابنی محمد ابن علی عن ابیهما عن عبدالله و الحسن ابنی محمد ابن

علی عن ابیهما عن علی ابن ابی طالب رضی الله عنه،

ج: نه خیال می‌کردم توی نسخه‌ای که من تو ذهنم بود حسن مستقیم نقل می‌کند،

س: نه این‌جا این شکلی است

ج: عن محمد نقل می‌کند

س: عبدالله ابن محمد و الحسن ابنی محمد ابن علی عن ابیهما عن علی ابن ابی طالب رضی الله عنه، عن رسول الله صلی الله علیه

و آله وسلم نهی عن متعه النساء یوم خیبر

ج: این‌جا متعه اول است

س: حمور الانسیه،

س: بلی انسیه

ج: این جا متعه اول است دیدید، بعض جاها متعه اول است بعض جاها متعه دوم است در این متن شیخ در تہذیب آورده متعه دوم است حالا مسند زید هم تو ذهنم الآن نیست حضور ذهن ندارم می دانم که تو مسند زید دیدم اما بلی
س: شش هفت تا روایت دارد در مورد همین همه اش توش لحوم و حمور است فقط این یکدانه توش متعه النساء دارد آنی هم که اول خواندم اکل السَّم اضافه شده

ج: نه متعه را دارد بلی و اصولاً متعتان کانتا علی عهد رسول الله را بخاری را نیاورده مسلم فقط خب پس نکته دوم راجع به این نکته بود که این سنن پیغمبر عده ای سنن ثابت و دائمی هستند مثال های بارز آن وقت در میان این ها بعضی از این سنن عدیل واقعاً فریضه اند یعنی شما به هر نحوی آن سنت را ترک بکنید باید انجام بدهید، بعضی از این سنن ولو سنن دائمی هستند در حالات عذر ترک کردید اشکال ندارد انجام نمی خواهد بدهید این،

س: یک

۳۸: ۳۴

بعدش حدثنی زید ابن علی عن ابیه عن جدہ عن علی علیہ السلام قال نہی رسول اللہ صلی اللہ و آلہ وسلم عن نکاح المتعہ عام خیر

ج: لحوم حمور را ندارد

س: این که توی متنش همین است، ادعا دارد که قال باز دارد عن جدہ عن علی علیہ السلام قال المتعہ مثل المیتہ و الدم و لحم الخنزیر دیگر،

ج: من یادم می آید دیده بودم لحوم حمور اہلیہ پس من اشتباه کردم باز ہم متعہ را دارد عرض کردم نسبت به متعہ موضع گرفتند دیگر بلا اشکال مثل همین کہ می گوید مثل المیتہ و الدم و لحم الخنزیر قطعاً نسبت به متعہ موضع دارند اما خیال این جا فقط متعہ را تنها دارد،

س: لحوم ندارد

ج: لحوم را اصلاً ندارد اما تو ذهنم بود الآن تو ذهنم این است مگر امالی و این ها کتاب دیگر زیدیه آن ها نقل کرده باشند تو ذهنم الآن این طور است از خود مسند زید ہم تو ذهنم این بود الآن از مسند زید تو ذهنم این بود کہ لحوم حمور اہلیہ را ہم دارد علی ای حال آن وقت خوب دقت کنید عده ای از این سنن پیغمبر حکم فریضہ را پیدا کرد ہمین طور کہ در روایت فضیل آمدہ فصارت السنۃ عدیل الفریضہ، مثلاً در ہمین روایت فضیل زاد رسول اللہ فی الصلاۃ رکعتین این دو رکعت یا نماز مغرب این حکم فریضہ را دارد یعنی اگر انسان بہ ہر نحوی نماز مغرب را دو رکعت خواند یا چہار رکعت خواند نمازش باطل است فرق نمی کند یا نماز ظہر و عصر را دو رکعت خواند نمازش باطل است چہ می خواهد معذور باشد چہ می خواهد معذور نباشد قسمت های از سنن پیغمبر حکم فریضہ را پیدا می کنند عرض کردم این ها دیگر حالا شرح دادنش و خواندن حدیثش و نکاتش طولانی است و قسمتی از سنن پیغمبر کہ حالا بعد باید توضیح بیشتری عرض بکنم این طوری است کہ در حالات عادی اگر ترک کرد آن عمل باطل می شود یعنی آن عمل بطلان پیدا می کند اما اگر بہ اصطلاح در حالات عذر ترک کرد کہ بعد عرض می کنم اشکال ندارد آن عمل صحیح است مثل ذکر رکوع خود رکوع جزء فریضہ است در نماز، اما ذکر رکوع جزو سنن پیغمبر است حالا اگر کسی حواسش

پرت شد یا بلد نبود رفت به رکوع اما ذکر نگفت بعد هم فهمید که ذکر نگفته نمازش درست است اشکال ندارد یا فاتحه، فاتحه خودش جزو سنن است البته این مطلب که اگر مثلاً ترک فاتحه کرد در حالات عذر و درست است نمازش این مطلب درست است اما در تمام سنن این بحث دیگری دارد که این را اشاره‌ای بهش می‌کنم پس بنابر این سنن یا به صورت سنن دائمی هستند که به هیچ وجه اخلاص به آنها نمی‌شود کرد یا جزو سنن دائمی هستند که در حالات عذر اخلاص به آنها مشکل ساز نیست که این یک توضیح مختصری دارد که بعد عرض می‌کنم و بعضی‌ها هم به عنوان سنن موقت هستند سنی اند که موقت قرار دادند خب آن سنن موقت هم دایره مدار شرائط خودش هست و همان زمانی که برای خودش باشد مطلب سوم نقطه سوم که در اینجا داریم عرض کردیم اشاره‌ای شد که سنن یا در واجبات است الزامی است و وجودی است یا در امور عدمی آنچه که می‌شود من حیث المجموع از روایات در باب سنن فهمید من حیث المجموع عرض می‌کنم این که سنن نسبت به فریضه و نسبت به اصل آن عمل نسبت‌شان نسبت تزیین و تحسین و مثلاً گج‌کاری و رنگ‌کاری و این‌هاست تقریباً این جوری است حالتش به اصطلاح کانما فریضه آن چارچوب اصلی و آن ستون فراغتش که می‌گوید سنن به عنوان مکمل محسن مزین تزیینات است تحسینات است تکمیلات است تکمیل آن قرار می‌گیرد مثلاً فرض کنید شما یک چار دیواری دارید با یک سقف دارید خب این خودش شما را از باران نگه می‌دارد از فرض کن آفتاب نگه می‌دارد از حیوانات این خودش نگه می‌دارد به این مقدار اما خب زندگی توش نمی‌شه کرد تا دور و برش گج بشود مرتب بشود چراغ داشته باشد وسائل گرمایش سرمایش این‌ها سنن ظاهرش این طور است که در امور وجودی از این قبیل است این را خوب دقت کنید این یک نکته‌ای دارد یعنی این از باب تکمیل از باب تحسین از باب زیباسازی مثل آن نمازی که می‌گوید آن شخص به نماز ابوحنیفه خواند حالا فرض کنید البته احناف جواب دادند که آن نماز درست است یا نه؟ وارد آن بحث نمی‌خواهم بشوم به هر حال یک نمازی هست که انسان به مقدار ضرورت و در شدت انجام می‌دهد یک نمازی است که نه جمع و جور لطیف و قشنگ و فقط یک اتاقی نیست که انسان را در مقابل حیوانات و این‌ها نگه بدارد بلکه یک کمال‌های دیگری را هم یعنی کمالات مطلق را هم برای انسان ایجاد می‌کند ظاهراً سنن در باب الزامیات و وجودیات از این قبیل است اگر از این قبیل شد آن وقت این نتیجه‌ای که می‌خواهیم بگیریم که به درد اصول می‌خورد اگر کسی به اصطلاح سنن را انجام داد و فرائض را به جا نیاورد امر سنن هم ساقط نمی‌شود امر فریضه را چون انجام نداده سنن باید همراه فریضه باشد با این که امر سنن خود، مثلاً فرض کنیم رکوع امر دارد: و ارکعوا مع الراكعين سنت هم امر دارد که در رکوع این ذکر را بگو آن هم امر دارد لیکن امر سنت به عنوان مکمل و محسن فریضه است لذا اگر همین جور نشست و گفت سبحان الله ربی الاعلی و بحمدہ دیگر امر سنت ساقط نمی‌شود باید بلند شود رکوع انجام بدهد تنها بدون ذکر رکوع، امر خوب دقت، یعنی اوامری که متعلق به سنن است در امور وجودی این اوامر بدون اتیان فریضه که به منزله عمود فقرات است بدون او اصلاً ساقط نمی‌شود امرش هم به او گره می‌خورد چون مکمل آن است مکمل عنوان نماز است اگر بلند شد آمد گفت رکعت سوم و چهارم نماز ظهر را می‌خوانم قربتاً الی الله دو رکعت خواند نماز

این به درد نمی خورد بعد نماز ظهر را خواند باید سه و چهار را انجام بدهد امر سه و چهار مستقلاً جدای از امر اول و دوم ساقط نمی شود نمی دانم دقت کردید چه شد؟ این امر سنن در وجودیات طبیعتش این است مکمل هست محسن هست مزین هست اما به خاطر این جهات امر آنها ساقط نمی شود امر آنها منک در امر فریضه است یعنی با فریضه باید همراه باشد.

اما در محرمات آنچه که ما الآن در محرمات اصطلاحاً در باب سنن می فهمیم احتمالاً مرجعش به دو چیز باشد، غیر از این جهت است یکی این که سنن در باب محرمات یکی از مصادیق این محرم هست ما خبر نداریم پیغمبر خبر می دهد که این جزء مصادیق همان محرم است یکی این که این عمل را که پیغمبر حرام کردند به عنوان سنت این به این عنوان بوده که این مقدمه است برای آن ارتکاب حرام واقعی و فریضه لذا برای این که انسان ارتکاب آن کار را نکند این کارها را حرام کرده مثلاً فحاح، فحاح را پیغمبر حرام کردند، یا ما اسکر کثیره فقليله حرام چون آنی که خدا حرام کرد در آیات قرآن خمر است البته بحث تاریخی هم دارد لغوی هم دارد ظاهرش این است که مراد از خمر همان شراب انگوری است و توضیحاتش را چندبار هم عرض کردیم و توی این بحث بوده جای دیگر در مکه شراب انگوری متعارف بود چون مکه هفتاد کیلومتری تقریباً طائف بود و آنجا هم مرکز انگور بود هنوز هم که هنوز است انگورهای معروفی دارد انگور طائفی الآن هم دارد و یکی از مناطق بسیار مهمی میوه جات از قبیل انگور و کشمش همین طائف بود که نزدیک حالا مکه وادی غیر ذی زرع بود آنجا آن فضای عجیب هم هست واقعاً حضرت ابراهیم این همه راه هاجر و پسرش را آورد هفتاد کیلومتر آن طرف تر یکی از مناطق سر سبز و در اصطلاح جغرافیای قدیم در کل جزیره العرب تنها نقطه ای که در زمستان یخ می بست طائف است در زمستان آبش یخ می بست یعنی مرتفع ترین منطقه در کل عربستان، در کل جزیره، تا یمن نه این که فقط عربستان شما از حدود عراق بگیرید بروید تا آخر یمن در در کل این جزیره العرب تنها نقطه ای که آب در زمستان یخ می بست طائف بود این قدر سرد بود آن وقت این جا هم وادی غیر ذی زرع هفتاد کیلومترش بود و هنوز هم قصرهای دارند و تشکیلاتی دارند و گل های وحشی خیلی معطری دارد گل های معطری دارد عطر طائفی هنوز هم ارزش بالای دارد،

س: پس آن هم گفت پنکه رفتیم توی میقات طائف پنکه بود کولر روشن نبود

ج: اصلاً روشن نمی کنند کولر را خود حالا میقاتش آن هم، خود طائف منطقه کوهستانی است و خیلی سرد از این جا شراب مکه را این ها تأمین می کردند که شراب انگور در مدینه انگور

س:

۱۵: ۳۴

را شامل نمی شود

ج: نمی شد در مدینه شراب رائجش خرمایی بود نبیذ بود اصلاً درست به عکس مکه، در بعضی از عبارات تاریخی دارد وقتی پیغمبر فرمود که نبیذ را بریزند خیک های نبیذ را خالی کردند تو کوچه، تمام خیکها خرمایی بود جز یک خیک که نصفش انگوری بود نصفش خرمایی بود یعنی ما می گویم وضعی آن وقت این شراب را می گویند پیغمبر به ستش حرام کرد

س: شراب خرمایی

ج: شراب خرمایی دو شراب دیگری که باز پیغمبر حرام است هر چیزی که کثیرش مسکر باشد قلیلش را هم حرام کرد این همانی است که ابوحنیفه می گوید حرام نیست مخالف این است این بحث این است، یکی از آقایون یک روز اینجا می گفت حرف بدی نیست ما هم بیاییم همین را قبول کنیم ابوحنیفه اعتقادش این بود که شرابی که از غیر از انگور باشد اگر مسکر شد حرام است اسکارش حرام است در حد مستی حرام است البته این مست شدن در کتاب انجیل هم هست تو نامه ای به نظرم تو مکاشفات یوحناست در آن ملحقات انجیل یا تو اعمال رسل هست مست نشوید، تو انجیل هم دارد مست من صحبت کردم با ایشان، گفت آقا ما داریم که مست نشوید خوردنش اشکال ندارد فقط در حد مستی نباشد، عجیب است ابوحنیفه این را در غیر شراب انگوری هم می گوید چون بعضی از رفقا می گفتند مثلاً یک کانفراس اسلامی رفتیم مثلاً فلان جا رفتیم خانه عالم شان دیدیم که مثلاً تو آن یخچالش چند جور شراب داشت تعجب کرده بود گفتم این ها چون رأی شان این است مثلاً شرابی که از چوب باشد یا از برنج باشد یا از نشاسته باشد غیر از انگور شرابی که از انگور گرفته نمی شود به اصطلاح از خود همین جناب مستطاب انار هم یک نحوی شراب می گرفتند که چون ایام انار دارد می رسد این جا تو قم بلی، یک روزی هم ما تو بحث مکاسب گفتیم یک کسی به من گفت که کیفیتش چه جوری است؟ گفتم شما می خواهید شراب سازی درست کنید، آمدی تو بحث مکاسب کیفیت ساخت شراب را نشان دادی، علی ای حال غرض آن را این هم جزء سنن پیغمبر است،

س: شراب انگور را مطلقش را ابوحنیفه حرام کرد

ج: بلی ولو قطره غیر انگور را

س: ما اسکر

ج: آن وقت نبیذ را هم معروف بوده که اهل به اصطلاح مدینه جایز می دانستند نه اهل کوفه معذرت می خواهم این یک عبارتی هست در این کتاب هارون خلال محمد ابن هارون که است؟ خلال از علمای حنابله است سال سه صد و ده به نظرم وفاتش است الامر بالمعروف و النهی عن، من دارم رساله ای کوچکی است الامر بالمعروف و النهی عن المنکر آن جا یک فصلی دارد از چندتا نقل می کند لو ان احداً اخذ بقول اهل المدینه فی السماع و بقول اهل الکوفه فی النبذ و بقول اهل مکه فی المتعه لخرج عن ربقه الاسلام یعنی یک کسی برود هرچه فتوای شاذ است پیدا بکند یک فتوی به این عمل کند یک فتوی اگر شاذ است از آن بگیرد یکی از این بگیرد آن وقت این معلوم می شود فتوای شاذ آن زمان این بوده اهل کوفه معروف به نبیذ بودند

س: حلال می دانستند

ج: حلال می دانستند خرمایی را اهل به اصطلاح مدینه را غناء را حلال می دانستند، سماع غناء، و اهل مکه هم متعه را چون فتوای ابن عباس و ابن جریر بود ابن جریر فقیه مدینه، حتی نوشتند تزوج سبعین امرئه متعه خود ابن جریر را درباره اش این طور نوشتند علی ای حال این خیلی تعبیر عجیبی است لو ان احداً، بلی آقا؟

س: این

۵۰: ۳۷

خلال سه صد و یازده است

ج: همان سه صد و ده من خیال می کردم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۵/۰۹/۲۰۲۲ - ۰۳/۰۷/۱۴۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۱۷

س: این خلال ابراهیم

ج: نه یک چیز دیگر است هارون دارد توش،

س: احمد ابن محمد ابن هارون

ج: یک هارون مانده است، از اسمش یک هارونی تو ذهنم مانده

س: اولی را از طریق حنبله هم نقل می کند اخبرنا عبدالله ابن احمد ابن حنبل قال سمعت ابي يقول سمعت محمد ابن يحيى
س:

۱۴: ۳۸

يقول لو ان رجلاً عمل بكل رخصة بقول اهل الكوفة في النبذ و اهل المدينة في السماع يعني الغناء و اهل مكة في المتعة او كما قال لكان به فاسقاً

ج: نه لخرج، ربه الاسلام دارد دو سه تا متن نقل می کند او کما قال یک اصطلاحی است در کتب عربی زیاد می آید در کتب تاریخی
وقتی دارد یک مطلبی نقل می کند شبهه ای دارد در عین الفاظ می گوید او کما قال این را باید بین دوتا خط گذاشت خط تیره او
کما قال حالا یا این تعبیر یا شبیه این دقت این رسم است حالا ایشان هم گیر کرد که چه جوری بخواند او کما قال، من خرج
۲: ۳۹

لکان فاسقاً یک جا دارد ربه الاسلام هم دارد همین،

س: فارسی می گویند قریب به این مضمون نزدیک به این مضمون به نظرم ربه الاسلام را هم من دیدم ربه آن طنابی است که به
گردن انسان می اندازد لخرج عن ربه الاسلام کلمه ربه را بیارید من به نظرم ربه دیدم همین جا
س: بعدش

ج: نه دو سه تا دارد همان فصلی که ایشان دارد این معلوم می شود از

س: وجه نفع شان دارد که آن را حلال دانستند

ج: رفته این نشان می دهد که نبذ را در کوفه می خوردند و این خوردن نبذ در کوفه عرض کردم این فتوی معروف بوده البته
بعضی ها هم می گفتند مطلقاً حالا بحث دارد خودی در ابن حزم وقتی می خواهد نسبت بدهد به ابوحنیفه می گوید احناف یتبرئون
من هذا الحكم، یک بحثی دارند که اصلاً دقیقاً اما معروف این است و در این کتاب نصب رایه تمام این احادیثی که دارد ما اسکر
کثیره فقليله حرام ما اسکر کثیره فالفطره منه حرام این را در نصب رایه خیلی متون دارد همه را مناقشه می کند این را ما داریم،
س: ضیلعی ضیلعی

ج: ضیلعی حافظ ضیلعی در نصب رایه چون خودش حنفی است آخر، ما داریم الآن تو ذهنم دقیقاً نمی توانم نسبت بدهم تو
ذهنم این است که سندش معتبر است این ما اسکر کثیره فقليله حرام سنن پیغمبر است، این جزو سنن است که اگر کثیرش حرام
بود ما اسکر الفرق منه، فرق یک مکیال بزرگی بوده مثل سابقاً یک چیزهای بود که توی چیزها خالی می کردند توی به اصطلاح
مثل خزینه حمام و این ها آبها را باش می بردند این را بهش می گویند فرق با فاء و راء و قاف، ما اسکر الفرق منه فملاً الکف منه
حرام به اندازه کف دست هم بریزید یک قطره هم باشد حرام است متن ما به نظر من فقليله حرام به نظرم سندش خوب است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۵ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۱۷

یکی هم شاید فالفطره منه حرام اما اهل سنت خیلی طروق دارند این نصب رایه را بیارید به خاطر سنت می خواهید پیدایش بکنید نصب رایه ما اسکر کثیره عنون یا ما اسکر الفرق منه، اگر یک حوبش یک خیکش یک خیک بزرگش یک حوضش آدم را به اصطلاح مست بکند یک قطره اش هم حرام است این جزو سنن پیغمبر است،

س: بلی، دارد و حدیث در ابواب چیز است

ج: شرب خمر و این هاست نه، ابواب اطعمه و اشربه،

س: فی المیاه کتاب الاشربه حدیث کل مسکر حرام می آید می آید می گوید الحدیث السابع، الحدیث الثامن قال علیه السلام ما اسکر کثیره فقليله حرام این ما قال می گوید این به اصطلاح خودش حنفی است صاحب کتاب، کتابی همین

س: نصب رایه

ج: نه نه نصب رایه اصل کتاب، اصلش شرح احادیث هدایه است هدایه مرقینانی، مرقینانی خودش حنفی است، الآن هم تقریباً اهل سنت به جای شرح لمعه ما این را می خواند هنوز

س: هدایه را

ج: هدایه مرقینانی من هم مدینه بود یک کسی بود به بچه هایش درس می داد گفتم چه است؟ گفت هدایه مرقینانی هنوز هم روی این هدایه تقریباً از لمعه ما یک کم موسع تر است مثل این شرح لمعه نیست مابین شرح لمعه و لمعه روایت هم دارد لقوله علیه السلام كما قال عليه، این ها را ایشان نصب رایه تخریج کرده، لذا نصب رایه بسیار کتاب خوبی است اما متأسفانه فقط در احادیث هدایه است از احادیث هدایه خارج نشده لقوله عليه، این عبارت مرقینانی است در هدایه لقوله عليه السلام بعد ایشان مناقشه می کند که این سند ثابت نیست ما اسکر کثیره بلی

س: قلت روی من حدیث عمر ابن شعيب عن ابيه عن جده

ج: این مال همان کتاب صحیفه صادق است عمر ابن شعيب عن ابيه عن جده یعنی صحیفه صادق یعنی این تو صحیفه صادق آمده یک، خیلی لطیف است اول استقصاء می کند که چندتا آمده یکی، یکش این است، دو

س: و من حدیث جابر

ج: جابر ابن عبدالله دو، سه

س: حدیث سعد ابن ابی وقاص

ج: خیلی دقیق است و من حدیث می گوید که اشتباه نشود، اگر نشود و نمی گفت من حدیث مثلاً می گفت من حدیث عمر ابن شعيب و جابر خیال می کردند عطف شد، دوتای نقل برای این که بگویند این حدیث جداست و من حدیث و من حدیث چون شماها کارتان ویراستاری است این دقت های عجیبی است انصافاً در این گذشتگان آدم می بیند تعجب می کند چقدر ظریف این کار را گفتند یکی هم حدیث جابر دو، بعد

س: و من حدیث سعد ابن ابی وقاص،

ج: ابی وقاص همین قصه فاتح ایران و اسم پدرش مالک است لیکن سعد ابن مالک کسی الآن نمی شناسد همه سعد ابن ابی وقاص می شناسد مخصوصاً به پسرش دیگر عمر سعد دیگر شهرت به آن است و من حدیث سعد ابن ابی وقاص

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۵ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۴

جلسه: ۱۷

س: بلی و من حدیث علی و من حدیث عایشه

ج: پنج تا

س: و من حدیث ابن عمر

ج: شش تا خیلی عجیب همه را استقصاء می کند

س: و من حدیث خواط است

ج: چیز است خواط ابن چه؟ جویر همچو اسمی

س: خواط ابن جبیر

ج: جویر می گویم همچو اسمی بلی چرا؟

س: ضبطش را من نمی دانم خواط است

ج: بلی خواط است نه تشدید دارد

س: بلی خواط ابن جبیر و من حدیث زید ابن ثابت

ج: شد هفت تا، آن وقت یکی یکی این ها را می آورد این با نصب رایه آشنا خواهیم بشوید حالا دیگر من امشب یک کمی هم

بی حال هستم بخوان یکش را سریع بخوان همه اگر بشه،

س: و حدیث عمر ابن شعیب اخرجه نسائی و ابن ماجه عن عبيدالله ابن عمر عن عمر ابن شعیب عن ابيه عن جده ان النبی صلی

الله علیه

ج: این ببینید عمر ابن شعیب خیلی ازش آن راوی ازش خیلی فرق می کنند آن اشاره ای کردم لیکن الآن دیگر حال توضیح ندارم

بعد چه می گوید اشکالش چه است؟ بین این حدیث اشکال اینها همان اشکال بخاری است که این حدیث ثابت نیست حدیث

عمر ابن شعیب چون،

س:

۴۷: ۴۴

عبدالرزاق هم این را در مصنف آورده

ج: بعد نگفته کجا اشکال دارد،

س: نه گفته که حدیث جابر که مرفوع عنه است بعد

ج: نه حدیث عمر ابن شعیب را متنش را الآن متون را بخوان یک کمی متون هم

س: قال ما اسکر کثیره فقليله حرام،

ج: به نظرم عین این در روایات ما آمده این آمده این متن آمده حالا بقیه متون را هم بخوان تا ببینیم کدام، متن روایت ما کدام یکی

است

س: و اما حدیث جابر فاخرجه فلان فلان عن جابر مرفوعاً نحوه،

ج: ما اسکر کثیره

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۵/۰۹/۲۰۲۲ - ۰۳/۰۷/۱۴۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۵

جلسه: ۱۷

س: قال ترمزی حدیث حسن قریب من حدیث جابر

ج: نگفته صحیح، قریب هم اگر افراد مرادش انفراد باشد چون حدیث شاذ را قبول نمی‌کند آن‌هم باز یک بحثی دارند چون حدیث شاذ دارند مفرد دارند منکر دارند غریب دارند انواع اصطلاحات را گذاشتند عرض کردم آن شب که این‌ها انواع اصطلاحات با این‌که اصطلاح کلی گذاشتند باز هم گیر کردند هی اصطلاحات را کم و زیاد کردند که بتوانند جواب بدهند و جواب درست نمی‌دهد آخرش راه همان راهی است که باید به شواهد و قرائن برگشت این‌ها جواب نمی‌دهند بفرمایید حدیث جابر بعد حدیثی س: و اما حدیث سعد فاخرجه نسائی عن محمد ابن عبدالله نعمائی

۰: ۶۶

عن الولید ابن کثیر عن الضحاک ابن عثمان عن بکیر ابن عبدالله ابن الاشج عن عامر ابن سعد ابن ابی الوقاص

ج: به نظرم این بکیر ثقه نباشد به نظرم بعد چه می‌گوید خودش بعد سند اشج به نظرم مشکل دارد به نظرم الآن تو ذهنم است، س: متنش این است نهی عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم نهی عن قلیل ما اسکر کثیره

ج: بعد چه می‌گوید خودش

س: می‌گوید قال المنذری فی مختصریه اجود احادیث هذا الباب حدیث سعد فانه من روایه محمد ابن عبدالله موصلی و هو احد الثقات عن الولید ابن الکثیر و قد احتج فیهما الشیخان

ج: خب اشج را چه دارد بکیر

س: نه این‌جا اشکالی ندارد

ج: پس من اشتباه کردم خب بگو

س: و اما حدیث

۵۴: ۶۶

فاخرجه دارقطنی فی سننه عن عیسی ابن عبدالله ابن

ج: این عیسی عیسی ما هم داریم باز یک روزی باید توضیح می‌دادم نشد این هم یکی از مسانید اهل بیت است غیر از مسند زید این از طریق عمر ابن علی ابن ابی طالب است مسند زید از طریق امام حسین عن علی است این طریق پسر دیگر عمر اشرف عمر به اصطلاح اطراف به قول خودشان، عمر اطراف عمر ابن علی ابن ابی طالب آن وقت این یک شخصی است به نام عیسی ابن عبدالله عن ابیه عن جده قال قال عین همان سند عمر ابن شعیب است ما از این هم داریم سنی‌ها هم دارند یک کتابی بوده تقریباً حدود زمان امام صادق امام باقر مطرح شده ما در کافی هم از این داریم آن وقت گاهی توش آمده عیسی ابن عبدالله الهاشمی گاهی آمده عیسی ابن عبدالله العلوی گاهی آمده عیسی ابن عبدالله الاموی این‌ها همه‌اش یکی است عمر یعنی عمر ابن علی ابن ابی طالب این‌جا از این سند آورده این اهل بیت است طریق اهل بیت است لیکن نه طریق اهل بیت ما، از نوادگان امیرالمؤمنین است از طریق عمر، مثل آن روایتی که از طریق محمد حنفیه بود بفرمایید عن علی متنش را بخوان

س: متنش این است قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کل مسکر حرام و ما اسکر کثیره فقلیله حرام،

ج: بیشتر این متن همین متنی که الآن من تو ذهنم است که روایت اهل بیت هم همین طور است،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۵ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۱۷

س: بعد بعدی عایشه است انه سمعت النبی صلی الله علیه و آله و سلم يقول کل مسکر حرام و ما اسکر

ج: فرق

س: فرق

ج: همین پس من حدیث عایشه تو ذهنم بود

س: فملاً الکف منه حرام

ج: فملاً این پس این حدیث عایشه این خیلی تعبیر دقیقی است لطیفی است فرق یک پیمانه بزرگی بوده اگر فرق مسکر باشد

اندازه کف دست هم حرام است و ما اسکر الفرق منه فملاً الکف منه حرام عرض کردم که من تو ذهنم،

س:

۲: ۴۹

طروق و اینها می شود فهمید یا نه، اطمینان به اصل صدورش

ج: ما که پیش ما ثابت است

س: ثابت است بلی

ج: پیش ما که ثابت است،

س: صدورش هم

ج: بلی تقریباً می شود گفت شواهد خیلی فراوان، بعدش دیگر و مثل نسائی و اینها نقل کردند و دیگر جزو صحاح است بگویند

س: بلی این در لفظ ترمزی البته این جا فالحسوه منه،

ج: حَسَوْه،

س: حسوه،

ج: حَسَوْه یعنی یک دفعه آدم یکبار بکشد حساها حسوه یعنی همین جور قلوپی خورد این مثلاً آن به اصطلاح آن مثل سوپ را

یک جرعه، جرعه در آب می گویند حسوه در یک چیزی که غالباً یک کمی غلیظتر از آب است غلیظ است یک حسوه به اصطلاح

سر کشید، مثل آدم یک لیوان هم نه کمتر به اصطلاح یکبار مثلاً مثل فرض کنید این سوپهای هست که خیلی رقیق است حساه

احتساه هم باب افتعالش را به کار می برند هم باب حسی، حسی منه حسوه یعنی یک سر کشیدن، به اصطلاح بدون قاشق و اینها

آدم این طور، لیکن در آب نمی گویند آب می گویند مثلاً جرعه،

س: جرعه

ج: جرعه اما در این حسوه می گویند فالحسوه منه حرام بلی بفرمایید

س: بلی،

س: قورتش بده

ج: یک قورت دادن یکبار سرکشیدن می گوید به همان حدیث ابن عمر یک اسحاق ابن راهبه در مسندش بود حالا سندش که

هیچی، عن ابیه مرفوعاً ما اسکر کثیره فقليله حرام،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۵ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۷

جلسه: ۱۷

ج: فقط این، اما ملاً الکف را هم دیدم بلی القطره منه حرام هم دیده بودم من،

س: و اما حدیث زید ابن ثابت فروی طبرانی فی معجمه حدثنا فلان عن فلان عن زید ابن ثابت عن ابیه، ببخشد عن خالد ابن زید ابن ثابت عن ابیه زید ابن ثابت مرفوعاً نحوه سواء، می گوید قلوا و یروی ما اسکرت جرء منه فالجرء حرام قلت هذه روايه غریب و لكن معناها

ج: جرء کوزه های بزرگ است

س: بلی

ج: جرعه هم مثل همین حسوه، این جا هم جرعه تعبیر کرده

س: و لكن فی معناه حدیث عایشه،

ج: آن فرق می گوید در حدیث معلوم می شود که یک حدیث دیگر هم آن ها داشتند ما اسکرت جرء یک کوزه اش را حرام بکند به اندازه یک قلوب خوردن، ما همین حسوه مثل قلوب خوردن، این قلوب خوردن هم حرام است دیگر ندارد

س: این دیگر تمام شده می رود عبارت های بعدی مال شیعه چه است؟ ما اسکر کثیره تو وسائل حالا از بحث خارج شدیم بحث سنن بود، حالا این،

س: سنن رسول الله

ج: بلی بحث سنن رسول الله بود آن چیزهای که محرم است دو احتمال دارد، آن یکی اول واجبات را توضیح دادیم محرمات ظاهراً دو احتمال دارد یک احتمالش این است که این مقدمه حرام می شود یعنی شما اگر این چیزی که زیادش مسکر است بخورید بعد یواش یواش عادت می کنید شراب هم می خوری مثلاً نستجر بالله، این مثل سد الذرایع که اهل سنت دارند این منتهی می شود به خوردن شراب این یک احتمال است یک احتمال دیگرش هم این است که این همان مصداق باشد ما خبر نداشتیم رسول الله بیان مصداق کردند یعنی آن خمری که خداوند بیان کرده شامل این هم می شود یا خمر خصوص شراب انگوری است خوردن چنین مسکراتی آدم را می کشد به خوردن خمر این مقدمه یا نه؟ این خودش جزو مصداق خمر است ما خبر نداشتیم رسول الله این را جزو مصداق خمر قرار داد ما اسکر کثیره قلیلش هم مثل همان است فرق نمی کند این دو تا احتمال اساسی در محرمات هست در واجبات یک حساب است در باب محرمات یک حساب است، در باب محرمات داریم مثل همین حرم رسول الله یا مثلاً ان رسول الله لعن فی الخمر عشره حتی غارسها کسی که الآن یک قلمه در زمین می کند که این بعد درخت انگور بشود این انگور را هم بعد مثلاً شراب بخواهد درست کند با این که غالباً دو سه سال طول می کشد یعنی کمتر از سه سال بعید است بشود مگر با این تحت خیمه و این شرائطی به اصطلاح چه است بهش می گویند درست می کنند الآن؟ بلی همین کشاورزی که زیر خیمه و چادر و این هاست بلی آقا؟

س: گلخانه ای

ج: گلخانه ای به اصطلاح امروزی ها به شرط گلخانه ای پس بنابراین خوب دقت بفرمایید مثلاً حاملها مثلاً ساقیها این ها را پیغمبر همه را حرام کرده به خاطر این که انسان در آن حرام واقع این ها بیشتر جنبه مقدمه دارد اما مثل این کل مسکر احتمالاً جنبه الحاق

دارد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۵ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۱۷

س: مصداق

س: توی کافی از همان متن‌ها هم هست کافی بخوانم شاید،

ج: بفرماید

س: هردوش به پیامبر نسبت داده می‌گوید قلت لابی عبدالله علیه السلام ان رجلاً من بنی عمی و هو رجل من صلحاء موالیک امرنی ان اترك عن النبی

۴: ۵۴

لک فقال علیه السلام انا

۶: ۵۴

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كل مسكر حرام فما اسكر كثيره فقليله حرام قال قلت فقليل الحرام يحله كثير الماء فرد عليه بكفه مرتين لا لا، متن بعدی هیچی، بعدترش این است که عنه عن ابوعلی اشعری عن محمد ابن عبدالجبار عن صفوان ابن یحیی عن

۳۰: ۵۴

اسدی قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن النبيذ فقال ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خطب الناس فقال في خطبته ايها الناس الا ان كل مسكر حرام الا ما اسكر كثيره فقليله حرام

ج: این بیشتر به جنبه الحاق می‌خورد یعنی ما اسکر کثیره این هم واقعاً مسکر است واقعاً یک نوع به جنبه‌ای آن لعن رسول الله فی الخمر عشره آن بیشتر به جنبه مقدمات می‌خورد آن وقت در باب رباء هم همین طور است

س: این چهار بار در کافی تکرار شده دوبار دیگر هم دارد

ج: سندش هم عرض کردم صحیح است پیش ما درست است، بلی

س: بلی، بعد پنج تاست منتهی تو پنجمی یک جوری است که همان که شما فرمودید گاهی می‌خواهند اشاره کنند به الحاق، می‌گوید محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد ابن عیسی عن الحسین ابن سعید و محمد ابن اسماعیل جميعاً

ج: و محمد ابن اسماعیل بذی یعنی ابن بذی،

س: عن ابی صلاح کنانی قال قال ابو عبد الله عليه السلام حرم الله الخمر قليلها و كثيرها كما حرم ميتة و الدم و لحم الخنزير و حرم النبي صلى الله عليه وآله من الاشربة المسكر و ما حرم النبي صلى الله عليه وآله فقد حرمه الله و قال ما اسكر كثيره فقليله

ج: همان نکته‌ای است که من عرض کردم حرم الله کذا و حرم رسوله این بحث سنن است این بحث سنن یکی از مباحث اساسی در دنیای اسلام است روشن شد آن وقت مثلاً در باب رباء ربای که در قرآن هست ربای فضل اصطلاحاً اسمش است یا ربای نسیئه، صد تومن می‌داده بعد از شش ما مثلاً صد و بیست تومن بگیرد بعد پیغمبر فرمود نه حتی اگر یک جنسی که موزون و مکیل است با تفاوت بدهی، آن هم رباست مثلاً ده کیلو برنج خیلی خوب بدهیم به پانزده کیلو برنج دست دوم، این هم رباست چون این دوتا مکیل هستند یا موزون هستند و نباید تفاوت باشد این ربای که می‌گویند ابن عباس منکر بود این است ربای سنت است، پس یک ربای داریم که قرآن حرام کرده آن درش بحثی بین مسلمین نیست،

س: انما البیع مثل الربا هم ربای قرضی

ج: ربای قرضی یا رباضی قرضی یا ربای نسیئه یا ربای فضل بهش می‌گویند و حرم این و لذا همان می‌خواهید روایت را بیارید
یداً بید کلمه یداً بید بیارید حرم رسول الله بیع المکیل و الموزون یداً بید این یداً بید یک اصطلاحی است یعنی نقداً نه دست به
دست، این طوری معنی نکنید نقداً اگر شما مکیل و موزون را به صورت نقد فروختید نباید تفاضل بین‌شان باشد و لذا این آقایی
که الان درآوردند که مثلاً پول را اگر به این صورت فروختی اشکال ندارد یا این ربای در پول این را چون پول را از مکیل و
موزون نگرفتند از معدود گرفتند، مثلاً شما ده تا تخم مرغ را بفروشید به پانزده تا این اشکال ندارد چون این در مکیل و موزون
است تخم مرغ و جوز این‌ها از قدیم در معدود بودند تازه مکیل و موزون نبودند اصطلاحاً مکیل هر چیزی که رغبت عقلانی
راجع به حجمش باشد مکیل است، هر چیزی که رغبت عقلانی راجع به وزنش باشد سنگینی‌اش باشد موزون است یا حجم، آن
وقت لذا اگر حجم باشد معیار می‌شود پیمانه اگر وزن باشد اگر به اصطلاح سنگینی باشد معیار می‌شود وزن کیلو یا غیر کیلو اینها
لذا مکیل و موزون یک امر عرفی عقلانی هستند طبق معیارهای که دارند،

س: متر و این‌ها چه؟

ج: بلی آقا

س: متن

ج: متر نه جزو معدود است

س: معدود است

ج: معدود است

س: خانه الآن

ج: خانه جزو مشاهد است خارج از معدود است اصلاً خارج از مکیل است آن مثل گوسفند گوسفند هم خارج است مکیل و
موزون نیست معدود هم نیست، تخم مرغ مثلاً جزء معدود بوده الآن جزء موزون شده، مثلاً آب جزء مکیل است الآن هم هنوز
مکیل است آب هنوز هم که هنوز است موزون نشده مثلاً شیشه نوشابه می‌دهند یک لیتر و نیم یا آب معدنی چون آب همیشه این
طوری بوده که نمی‌شود رو سنگینی‌اش حساب کرد چون همیشه دارای املاح است کم و زیاد می‌شود اما روی وزنش روی
حجمش حساب می‌کردند آن وقت مشکل کار این‌جا بود که مثل رطل در لغت عربی هم معیار وزن بود هم معیار کیل بود یعنی
پیمانه بود، لذا علمای ما آمدند بعدها که کرّ را تفسیر کردند به کیلو تفسیر کردند در صورتی که آب هیچ وقت کیلویی نبوده

س: به شکل پیمانه بوده

ج: همیشه آب روی پیمانه بوده آب روی کیلو نبوده لذا الآن دیدم بعضی‌ها هم اشکال می‌کند از این متأخرین که این‌ها گفتند وزن
کرّ مثلاً هشتاد و خرده‌ای کیلو این درست نیست اصلاً کرّ به وزن نیست کرّ به پیمانه است اصلاً به وزن نیست، حالا آن کلمه رطل
مثل کلمه درهم در لغت عربی هم وزن بوده هم پول بوده مثل پوند در زبان انگلیسی هم وزن است هم پول است الآن
پوند وزن هم هست چهار صد و پنجا و سه گرم است وزن هم هست پول معروف خود انگلیستان هم هست درهم هم همین طور
است درهم در لغت عرب هم وزن بوده هم پول بوده هر دو بوده،

س: آن پول مساحت است؟ آن جای که گفتند به مساحت

ج: ها! درهم آن مراد پول است اما در عین حال وزن هم بوده یک درهم سه گرم و همین طور مرحوم آقای همین آقای به اصطلاح س: کابلی

ج: سردار کابلی حساب کرده به نظر من خوب حساب کرده البته بعدهم خودش یک نمونه‌های دیگر داده ما هم یا خودش داده یا من پیدا کردم گاهی هم درهم بعدها به یک گرم و نیم هم بوده، و الا غالباً درهم سه گرم فاصل یک، سه گرم و یکدهم گرم، این بهترین تقدیری است که برای چیز حساب شده برای وزن درهم حساب شده سه گرم ممیز یک، چه داشتید می‌گفتید بخوانید س: یداً بید که فرمودید پیدا نکردم

ج: چرا؟ متفاضلاً یداً بید متفاضل، چرا فی المکیل و الموزون و حرم رسول الله فی المکیل و الموزون حالا عین، همان یداً بید هست توش یداً بید، شاید یدی نوشته مثلاً یدی بید، یداً خوانده می‌شود شاید یدی نوشته دقت کردید این هم راجع به این قسمت از ابن عباس نقل شده این رباء را قبول ندارد این سنت است

س: مطلق رباء نیست

ج: این ربا را منکر بوده گفته قرآن آن ربای که در قرآن، ببینید خوب دقت بکنید عمده اختلافات سر سنت بوده و یک برداشت هم این بوده که آیا اخلال به سنت مشکل ساز هست یا نه؟ آن وقت درباره سنت من دیگر الآن چون وقت دارد تمام می‌شود حالا شما پیدایش کنید تا وقتی آن را در باب درباره و کذالک در باب ان الله حرم کذا و حرم رسول الله حرم رسول الله آن چه است مال بیض من الطرفين آن هم دارد که یا کل فلان کل ما صف و طف من الطائر همچو اسمی آن جا هم به حرم رسول الله نسبت داده تحریم را به رسول الله نسبت داده عده‌ای از مشروبات و مأکولات و این‌ها تحریمش به رسول الله نسبت داده شده این‌ها تمام جزو سنن پیغمبر است جزو سنن پیغمبر است این بحث سنت چون یک کم لطیف است من می‌خواستم امشب تمامش کنم خیلی هم موجز دارم صحبت می‌کنم مع ذلک تمام نشد انشاء الله آن وقت آن نکته اساسی که ما انشاء الله تعالی می‌خواهیم روی این، به اصطلاح اصولاً یعنی دنیای اسلام رویش حساب کرد سه مرحله از سنت است یک مرحله‌ای از سنت ثبوت سنت است یک مرحله از سنت معنای سنت است یک مرحله‌اش هم حدود سنت است و ما معتقد هستیم که در هر سه مطلب باید به ائمه رجوع کرد مثلاً المؤمنون عنده شروطهم ثابت هست یا نه؟ خب مثل بخاری و این‌ها قبول ندارند مثل ابن حزم می‌گوید الحدیث المکذوب، بین ما حدیث سنداً صحیح است حدیث المؤمنون عند شروطهم، نصب رایه هم دارد این حدیث یا المسلمون عند شروطهم، المؤمنون عند شروطهم یا المسلمون عند شروطهم پیش ما سندش دوم آیا مفاد این حدیث مثلاً وجود وفاست یا خیار هم ایجاد می‌کند حکم وضعی صرف است حکم تکلیفی صرف است هردو هست و آیا مفاد این حدیث شرط شامل عقود هم می‌شود یعنی شرط عبارت از التزام شخصی است به اصطلاح آقایون یا نه؟ هر التزامی که در ضمن التزام باشد مشهور دومی را گفتند ظاهراً عبارت مرحوم سیدیزدی اولی را هم می‌گیرد لذا ما می‌توانیم عقود را با همین قاعده درست بکنیم ایشان می‌گوید شرط شامل حکم است عقد هم می‌شود معروف علماء نه، عقد غیر از شرط است عقد یک التزامی است که در ضمن عقد است به این می‌گویند شرط شرط باید در ضمن یک عقد التزامی التزام فی التزام این التزام هم التزام شخصی است نه التزام قانونی، قانون آمده گفته یک شما هرچه التزام دادید قبول می‌شود حالا با آن شرائطش این اسمش عقود است دو التزام در ضمن التزام هم قبول می‌شود این اسمش

.....

شروط است، در ضمن آن عقد شما یک التزامی دادید قبول می شود و خیلی نکته ای لطیفی را هم ما عرض کردیم چون نوشته نشده در باب عقود بنای علمای اسلام عقود را شکلی گرفتند اما در باب شروط شکلی نیست رضایی است هر مقدار تراضی شد این دوتا با همدیگر الآن جدیدی ها اصرار دارند که کل عقود را رضایی بکنند آن وقت در اسلام معلوم شد که یک نکته خیلی لطیفی وجود دارد، خود عقود شکلی اند شروط رضایی هستند بلی یکی از عقود استثناء رضائی است آن وقت عقود رضایی چون شکل ندارد می رود یک چارچوب بالاتری قرار می گیرد عقود شکل خودش چارچوب دارد، شما باید در ضمن آن چارچوب بیع را در ضمن شرائط خودش انجام بدهید، عقود رضایی چون چارچوب ندارد رضایی طرفین است دیگر یک چارچوب بالا پیدا می کند،

س: صلح و رضایی

ج: صلح رضایی است در عقود صلح رضایی است آن وقت صلح و شروط هر دو چهارچوب های بالا دارند چون این تفسیر حقوقی است حالا نمی دانیم

۹: ۶۵

شده من حالا به این مناسبت این جا هم بگویم هر دو چارچوب بالا دارند مثلاً چارچوب بالای صلح و

۱۶: ۶۵

چه است المؤمنون عند شروطهم الا شرطاً احل حراماً او حرم حلالاً الصلح جایز بین المسلمین الا صلحاً احل حراماً او، هر دو شان یعنی صلح و شرط را شارع آمد قرار داد لیکن چارچوبش این است که از قانون خارج نشود با صلح و با شرط قانون را دور نزنند اما نداریم البیع جائز الا بیع احل حراماً او حل چون بیع خودش شکل دارد،

س:

۴۵: ۶۵

ج: چون شکل دارد از آن شکل باید خارج نشویم اما صلح و یا شرط شکل ندارد رضایی است این می رود رو چارچوب های بالا و لذا ما در اسلام در رضایی دو نوع التزام رضایی را قبول کردیم یکی در خصوص صلح، التزام اصلی اساسی در رضایی است یکی هم شروط است که التزام فی التزام است دیگر بنده هم خسته شدم، و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.